



در این مقال برآنیم تا با نگاهی گذرا به مشکلات و ناهنجاری های خانواده در ایران و نگرانی هایی که بیشتر از ناحیه سیاست ها و برنامه ها متوجه خانواده است، برخی نکات کلیدی و مهم قابل توجه را مد نظر قرار دهیم.

۱. افزایش سن ازدواج و مجرد زیستی

تغییر نگرش ها در سال های اخیر سبب افزایش سن ازدواج در دختران و پسران و افزایش آمار دختران مجرد شده است. بالا رفتن سن ازدواج هم می تواند به افزایش اضطراب ها و فشارهای عصبی، کاهش انگیزه فعالیت های اقتصادی [۲] و آسیب پذیری جنسی بیانجامد و هم با سپری شدن دوران شور جوانی، انگیزه تشکیل خانواده را کم و دخترانی را که به سنین بالا رسیده اند از دسترسی به تشکیل خانواده مأیوس نماید. کم شدن انگیزه ازدواج و بالا رفتن سن آن میتواند پیامد عوامل متعددی باشد. شاید بتوان مهم ترین عامل را حاکمیت فرهنگ مادی دانست که آثار خود را در فردگرایی مفرط، محاسبه گری های کوتاه نظرانه و مواردی مشابه نشان می دهد. بنابراین مهیا نبودن شرایط مناسب اقتصادی و اشتغال به تحصیل از موانع ازدواج برشمرده می شود و شروع زندگی را تا زمان کسب دارایی مناسب و اتمام تحصیل به تأخیر می اندازد. کسانی هم که قبل از تأمین اقتصادی کافی مبادرت به ازدواج کرده اند، به دلیل آنکه نه مهارت های لازم را برای سپری کردن زندگی در شرایط حداقلی فراگرفته اند و نه خود را از دام فرهنگ مصرف زده رها کرده اند، گرفتار معضلاتی در زندگی خواهند شد که حیات خانوادگی آنان را تهدید می کند.

از سوی دیگر با کاهش همبستگی خانوادگی و ترویج فرهنگ استقلال طلبی و خودمحموری، از آنجا که خانواده ها در نظارت و حمایت از زوجین نقشی کم تر از گذشته ایفا می کنند، زمان ازدواج جوانان تا زمانی که در

اصطلاح به رشد مدیریتی و اقتصادی معروف شده است، به تأخیر می افتد. کم شدن قبح تک زیستی و مجرد و کاهش قداست و اهمیت تشکیل خانواده نیز در افزایش سن ازدواج موثر است و انتظار است که در دهه های آینده، اگر تحول اساسی در نگرش ها و سیاست ها رخ ندهد، صدها هزار زن و مرد مجرد ایرانی در خانه های مستقل، به شکل تک زیست، ادامه زندگی دهند.

در سال های گذشته چنین مطرح شد که تعداد دختران مجرد در سن ازدواج نزدیک به دو میلیون نفر بیش از پسران است. بدین ترتیب اگر تمامی پسران موفق به ازدواج شوند، این تعداد از دختران زمینه ازدواج را از دست خواهند داد. هرچند برخی از مسئولان اداره ثبت با رد این ادعا آمار پسران را در سن ۲۰ تا ۳۰ سالگی بیش از دختران اعلام کردند، اما به نظر نمی رسد چنین تفاوتی غیرقابل انکار باشد. هرگاه رشد جمعیت را در کنار تفاوت سن ازدواج دختران و پسران، به عنوان مثال ۴ سال، در نظر بگیریم، به گونه ای است متولدین ذکور هر سال با متولدین چهار سال پس از خود ازدواج نمایند، آمار سه درصدی رشد جمعیت در دهه شصت به ما نشان می دهد که دختران جوان در آستانه ازدواج در دهه هشتاد بسیار بیش از پسران اند و جامعه ما با دختران مجرد زیادی مواجه خواهد بود.

این معضل تازمانی که شاهد رشد جمعیت و تفاوت سن ازدواج در کشور باشیم و فرهنگ مسلط و سیاست های حاکم نیز تعدد زوجات را تقبیح نماید ادامه خواهد داشت و البته باید به این مشکل، مسئله مهاجرت را نیز افزود. به گونه ای که پدیده مهاجرت به شهرها که اغلب جنس مذکر به آن اقدام می کند، احتمال ازدواج در دختران روستایی کاهش می دهد. اگر به این نکته هم توجه کنیم که اشتغال، اتمام تحصیلات، طی دوران سربازی و توانایی اقتصادی برای برگزاری مراسم ازدواج برای آمادگی پسران لازم شمرده می شود، می توان حتی در فرض برابری تعداد پسران و دختران، تفاوت آمار پسران آماده ازدواج را توجیه نمود. از سوی دیگر می توان انتظار داشت مخارج سنگین مراسم ازدواج، سخت گیری های قانونی از جمله تنصیف دارایی ها و مهریه به نرخ روز که به ظاهر به نفع زنان اعمال می گردد و بالا رفتن میزان طلاق که سن همزیستی در قالب ازدواج را کاهش داده است، [۳] رغبت به ازدواج را کم کند.

از دیگر مشکلات خانواده می توان به روش همسرگزینی در میان نسل جوان اشاره نمود. در شیوه سنتی همسرگزینی، والدین نقطه شروع اقدامات بودند و به طور طبیعی گزینش همسر در محدوده جغرافیایی محل سکونت و یا طایفه صورت می گرفت. بدین ترتیب هم تناسبات فرهنگی و اقتصادی تا حد زیادی رعایت می گردید و هم انگیزه حمایت و هدایت والدین نسبت به زوج های جوان بیشتر بود. اما در شیوه جدید انتخاب توسط خود جوانان و غالباً تحت تأثیر هیجانات جنسی و عاطفی انجام می شود نه براساس ملاحظه تناسبات اقتصادی و فرهنگی. بنابراین با گذشت چند ماه از شروع زندگی شکاف ها خود را نشان می دهد و البته فرهنگ مسلط نیز حضور والدین در زندگی جوانان را که در جامعه سنتی غالباً به معضلات حادی منتهی نمی شد بلکه

گاه می توانست از عوامل استحکام و کارآمدی خانواده به حساب آید، به زمینه ای برای تشدید اختلافات تبدیل کرده است.

۲. تزلزل خانواده

در سالیان اخیر رشد آمار طلاق دو رقمی بوده است. این در حالی است که به دلیل قبح طلاق موارد طلاق عاطفی در خانواده ها هم کم نیست. اعتیاد، بیکاری و ترک انفاق، عدم تمکین، فقدان تجانس فرهنگی، عدم سازش زوجین و مصرف زدگی از دلایل طلاق عنوان می شود. [۴] در این میان اعتیاد، عامل فروپاشی تقریباً نیمی از خانواده ها بوده است. [۵] برخلاف انتظار، آمار اعتیاد در میان متأهلان بیش از مجردان و افرادی که همسرشان را از دست داده اند، گزارش شده است و بیکاران بیشترین جمعیت معتادان را تشکیل می دهند. بنابراین بیکاری می تواند سرپرست خانواده را در معرض چنین آسیبی قرار دهد؛ چنان که اختلافات خانوادگی می تواند زمینه های میل به اعتیاد در اعضای خانواده را افزایش دهد. [۶]

گرچه می توان وجود اضطراب در پایان بخشیدن به بسیاری از زوجیت ها را پذیرفت و بر این نکته اذعان کرد که طلاق می تواند در مواردی نقطه پایانی بر دوران پرمخاطره ای از روابط تنش زا باشد، اما آنچه نگران کننده به نظر می رسد آنست که حیات خانوادگی چون گذشته از قداست و احترام برخوردار نیست و طلاق چون گذشته قبیح نمی نماید. دیگر آنکه در جامعه سنتی بزرگان و ریش سفیدان طایفه در حل و فصل مشکلات خانوادگی از جایگاهی خاص برخوردار بودند و در حد امکان با الزامات و توصیه های اخلاقی طرفین را به ادامه زندگی ترغیب می کردند و در موارد خاص نیز طلاق را به عنوان آخرین چاره برمی گزیدند. بنابراین اقدام به طلاق هم تحت نظارت افراد دلسوز و دارای تجربه انجام می گرفت.

متأسفانه در جامعه کنونی ما هم از تأثیرگذاری بزرگان کاسته شده، هم تعهدات اعضای خانواده نسبت به یکدیگر کاهش یافته (به عنوان مثال میل به تأمین تمام هزینه های زندگی از سوی مرد و میل به تمکین از ناحیه زن کاهش یافته است) و هم روحیه سازش، صبر، توکل و رضایتمندی کم شده است. از سوی دیگر افزایش انتظار از زندگی و نگاه غیرواقع بینانه به ازدواج که در نسل جوان مشاهده می شود و گمان می شود که ازدواج می تواند منشأ هر تحول مثبتی باشد، نیز در تزلزل زندگی آینده موثر است.

افزایش آمار طلاق، مشکلاتی را بر فرد و جامعه تحمیل می کند که می توان از جمله آنها به افت تحصیلی فرزندان طلاق، افزایش خانواده های تک سرپرست که درصد بالایی از آنان گرفتار فقر و بی سوادی تمام اعضا هستند، اجبار به کار، کاهش وابستگی فرزندان به خانه و افزایش فرار کودکان، روسپی گری و بدنامی [۷] بچه های طلاق که باعث اختلال شخصیتی آنان و کم شدن زمینه ازدواج دختران طلاق می شود، اشاره نمود.

۳. ضعف کارآمدی خانواده ها

جامعه شناسان کارکردهای مهم خانواده را تنظیم رفتار جنسی، تولیدمثل، حمایت و مراقبت، ایجاد آرامش روانی، ارضای نیازهای عاطفی، جامعه پذیری و کنترل و نظارت می دانند. البته به این موارد باید نقش بی بدیل خانواده در پرورش معنوی را نیز افزود. تحولات خانواده در دهه های اخیر تمامی کارکردهای ذکر شده را در معرض آسیب قرار داده است.

افزایش زمینه های تحریک جنسی که به ویژه با توسعه ابزارهای جدید تکنولوژی شاهد آن هستیم، به افزایش آستانه رضایتمندی جنسی منجر شده است. در این صورت با وجود برقراری رابطه جنسی متعارف با همسر، رضایتمندی جنسی حاصل نمی شود. نتیجه این نارضایتی، تمایل به برقراری رابطه جنسی خارج از چارچوب ازدواج با افراد متعدد و یا به شیوه های غیرمتعارف (خشونت جنسی و...) است. چنان که افزایش فشار ناشی از تعدد مشاغل در آقایان و فشار مضاعف ناشی از جمع میان کار خانگی و مشاغل رسمی در زنان، همراه با افزایش استرس ها و ضعف مهارت زوجین در برقراری ارتباط جنسی نیز کارکرد جنسی خانواده را تضعیف می نماید.

ضعف خانواده در تربیت جنسی فرزندان را نیز نباید از نظر دور داشت. در گذشته ای نه چندان دور آموزش جنسی، هرچند به شکل بسیار کمرنگ، از طریق والدین به فرزندان منتقل می شد [۸] و آنان خود را موظف به نظارت بر رفتار جنسی فرزندان می دانستند. امروزه با جانشینی ناصحیح نهادهای رقیب، خانواده رفته رفته، حساسیت خود را در زمینه آموزش جنسی و نظارت از دست می دهد.

فرزندآوری در طول تاریخ از کارکردهای مهم خانواده بوده است. اتخاذ سیاست های توسعه در کشورهای مختلف سبب کاهش سریع نرخ رشد جمعیت شده است؛ چنان که در کشور ما نرخ رشد جمعیت از بیش از سه درصد در دهه شصت به حدود یک درصد در دهه هشتاد رسیده است. این در حالیست که رشد منفی جمعیت در کشورهایی چون روسیه و برخی کشورهای اروپایی، زنگ خطر پایان اقتدار را برای آنان به صدا درآورده است و آنان پیامد اختلاف نرخ رشد جمعیت در خاورمیانه اسلامی و اروپا را، تغییر تناسب جمعیتی به نفع مسلمانان در سال ۲۰۵۰ می دانند. این بدان معناست که سهم مسلمانان در تحولات جهانی، باتوجه به جمعیت جوان این کشورها، بیش از پیش افزایش می یابد.

باوجود آن که فرزندآوری از عوامل مهم ایجاد آرامش روانی مادر، [۹] نشاط افزایی در خانواده و عامل استحکام آن است، هم اکنون تمایل به فرزندآوری در زوج های جوان کمتر از گذشته است و فاصله میان ازدواج و اولین بارداری افزایش یافته است. این موضوع گرچه در شرایط فعلی که خانواده ها به طور متوسط ۲ تا ۳ فرزند را پذیرا می شوند مطلوب نیز شمرده میشود، اما ادامه این روند نزولی می تواند در آینده کشور را با مشکل رشد منفی جمعیت مواجه سازد. کاهش تمایل به فرزندآوری بیش از آن که ناشی از تبلیغات مستمری

باشد که مفاد آن کم اهمیت شمرده شدن مادری، تأثیر کاهش جمعیت خانواده در افزایش سطح زندگی و رضایتمندی از آن، و با اهمیت دانستن اشتغال و فعالیت اجتماعی نسبت به فعالیت خانگی است، به مشکلات فرهنگی و ساختاری از جمله تضعیف سیستم های حمایتی در خانواده، تغییر فرهنگ اقتصادی و پیچیده شدن فرآیند تربیت باز می گردد. خانواده های امروز مشاهده می کنند بسیاری از نگرانی هایشان در مورد آینده فرزندان (از نظر اقتصادی، اخلاقی و ...) تحقق می یابد و نه فضای عمومی جامعه برای پرورش صحیح نسل آینده مناسب است و نه نهادهای جایگزین خانواده نقش خود را به خوبی ایفا می کنند.

حمایت و مراقبت، از کارکردهای مهم خانواده است که شامل حمایت اقتصادی از اطفال، سالمندان و زنان، مراقبت از کودکان و سالمندان و حمایت از اعضای خانواده در مقابل خطرات و مشکلات می شود. در گذشته تفکیک نقش ها میان زن و مرد، زن را مسئول مراقبت از کودکان و مرد را مسئول حمایت اقتصادی خانواده می نمود و سیستم خانواده گسترده شبکه حمایتی از افراد آسیب دیده یا در معرض آسیب در مقابل خطراتی چون طلاق، فوت همسر و والدین، غیبت سرپرست خانواده یا ورشکستگی وی بود. امروزه سیستم های حمایتی دولتی که بیشتر فردمحور بوده است تا خانواده گرا، گرچه در کاهش همبستگی خانوادگی تأثیر داشته، اما نتوانسته است تمامی دغدغه ها را برطرف و به عنوان جایگزینی مطمئن عمل نماید. تحولات فرهنگی در دهه های اخیر نیز در کاهش همبستگی خانوادگی و بی توجهی به ارزش های گروهی موثر افتاده است. اگر در گذشته نه چندان دور تأکید بیش از حد بر رعایت سلسله مراتب، کم توجهی به حقوق فردی و ترویج بیش از حد روابط گروهی می توانست به عدم امنیت زوج های جوان، به ویژه زنان، ضعف خودباوری و ابتکار و دخالت های ناروا و آزاردهنده منجر شود، امروزه همدلی و همیاری که مهم ترین دغدغه خانواده سنتی بود، به محقق رفته است. در نتیجه باوجود آن که به نظر می رسد درآمد خانواده ها نسبت به گذشته افزایش یافته باشد، در مواقع اضطراری حمایت های عاطفی و مالی کمتری از عضو در معرض آسیب یا آسیب دیده انجام می شود. نگرانی زنان جوان از ضعف حمایت ها در هنگام پیری یا بروز مشکلات، تمایل به حضور در صحنه اشتغال رسمی را افزایش می دهد. از سوی دیگر خانواده احساس می کند که قادر نیست نیاز جنسی و نیاز به اشتغال جوانان را با حمایت از ازدواج و اشتغال آنان پاسخ دهد و این خود تمایل به فرزندآوری را در خانواده ها کم می کند.

خانواده گسترده نیز که در گذشته به ویژه در اوایل تشکیل خانواده و در هنگام بروز مشکلات، نقش امدادسانی داشت، امروزه به دلیل ضعف ارتباطات و کاهش همبستگی قادر به ورود ثمربخش در زندگی آنان نیست. ایجاد آرامش روانی، کارکرد دیگر خانواده است که در معرض ضعف واقع شده است. از متون اسلامی استفاده می شود که زن نقش منحصر به فردی در ایجاد آرامش روانی در خانواده ایفا می کند؛ [۱۰] مشروط به آن که در ایفای چنین نقشی هم از عزت مندی و جایگاه مناسب برخوردار باشد، هم اهمیت نقش خود را باور کند و

هم مهارت برقراری ارتباط سازنده را به کار بندد. هم اکنون هم به دلیل آشفتگی نقش ها نه چنین انتظاری از زن مورد تاکید واقع می شود و نه زنان چنان که شایسته است توانمندی خود را در ایفای این مسئولیت ارزشمند به کار می بندند. کم شدن ارتباطات کلامی در خانواده ها، [۱۱] که هم متأثر از حاکمیت بلامنازع رسانه های تصویری و تغییر الگوی ارتباطی در خانواده، هم ناشی از چندشغله بودن سرپرست خانواده و هم به دلیل فشار مضاعف ناشی از جمع میان کار خانگی و اشتغال رسمی است، زن و مرد را در برقراری ارتباط سازنده ناتوان کرده است. به علاوه ضعف های مهارتی در کنار تغییر سطح مطالبات زوجین از یکدیگر، زمینه همسازی را کاهش داده است. هم اکنون میزان رضایتمندی از زندگی زناشویی بسیار کمتر از حد انتظار است. [۱۲]

جامعه پذیری را از مهم ترین کارکردهای خانواده برشمرده اند. در این فرآیند افراد، نگرش ها، ارزش ها و کنش های مناسب را به عنوان عضوی از یک فرهنگ خاص می آموزند و در می یابند که چگونه به عنوان عضوی از جامعه نقش فعال و تأثیرگذاری ایفا نمایند. تحقق جامعه پذیری مناسب در گرو پرورش روحی و شخصیتی مناسب و برخورداری از مهارت های ارتباطی و مهارت مواجهه با مشکلات و بحران هاست. امروزه خانواده ها غالباً از پرورش فرزندان دارای صلابت شخصیت عاجزند و فرزندان در مقابل حوادث اجتماعی از انجام عکس العمل مناسب و حفظ کیان خود ناتوان می توان جوانان بسیاری را یافت که باوجود برخورداری از طینت های پاک، به دلیل آن که به شکل خودرو و بدون هدایت مناسب بار آمده اند، به سرعت خود را میبازند. شاید بتوان فرزندسالاری و ضعف نظارت را از عواملی دانست که مانع شکل گیری شخصیت فعال فرزند می شود؛ چنان که می توان ناکارآمدی نهادهای رسمی تربیتی از جمله آموزش و پرورش را در سازندگی شخصیت نوجوانان و ناهماهنگی ارزش های مسلط اجتماعی با ارزش های خانوادگی را که به صعوبت تربیت و کاهش تأثیرگذاری خانواده ها می انجامد، از دیگر عوامل برشمرد.

نقش کنترلی و نظارتی خانواده نیز که غالباً توسط والدین اعمال می شود، در معرض افول قرار گرفته است. وجود سلسله مراتب و اقتدار در خانواده از ابزارهای لازم برای ایفای نقش نظارتی است که متأسفانه در دهه های اخیر مورد هجوم اندیشه های سست بنیاد قرار گرفته است. نفی سرپرستی پدر و حرکت به سمت مدل خانواده افقی که تمامی اعضاء را در یک سطح قرار می دهد، امکان و انگیزه نظارت را از والدین سلب می کند و تضعیف شخصیت والدین در ایفای نقش مسئولانه آنان را به سمت موضع گیری هایی سوق می دهد که می توان در قالب های مختلفی از کودک آزاری و همسر آزاری تا بی قیدی و بی مبالاتی مشاهده کرد. [۱۳] جالب اینجاست که کشورهای غربی با وجود اهتمام به کم کردن خشونت های خانگی، به دلیل آن که اقتدار را عامل خشونت معرفی می کنند، از کنترل خشونت های خانگی عاجزند. تنها در صورتی می توان افقی روشن ترسیم نمود که مسئولیت اخلاقی، اقتدار و مهارت های زندگی را در سرپرست خانواده جمع نمود، زمینه های حضور ثمربخش پدر و مادر در خانه را افزایش داد و نظام آموزشی را در خدمت پیوند و همبستگی خانوادگی قرار

داد نه عامل بیگانه کردن فرزندان از والدین. پرورش معنوی و دینی نیز از مهم ترین کارکردهای خانواده است؛ هرچند در ادبیات علوم اجتماعی از آن نامی به میان نمی آید؛ شاید به این دلیل که علم جامعه شناسی صرفاً به عملکرد اجتماعی خانواده می پردازد و پرورش معنوی را صرفاً در محدوده جامعه پذیری تحلیل می کند و علم روان شناسی هم حیات معنوی را صرفاً از دریچه آثار روانی آن می شناسد و شاید به این دلیل که اصولاً علوم انسانی مدرن نه خواسته و نه توانسته اند واقعیت دین را آن گونه که هست بشناسند. به هر حال پرورش کودک به گونه ای که با خداوند انس گیرد، تدبیر الهی را بر هوای خویش مقدم نماید، واجبات و محرمات را پاس دارد، نهال اخلاص را در درون خود پرورش دهد و به دنیا به منزله کشتزار آخرت چشم دوزد، مصادیقی از پرورش معنوی اند. با تأسف باید اذعان نمود که کارکرد معنوی و دینی خانواده نیز دچار افول شده و تمایل به ارزش هایی چون رعایت احکام شرعی و آشنایی با معارف وحیانی و اسوه های اخلاقی و معنوی، جای خود را به ترغیب فرزندان به رقابت بر سر عناوین دنیایی و افزون طلبی و مصرف گرایی داده است و نوعی بی تفاوتی والدین به امور معنوی را می توان مشاهده کرد. به نظر می رسد فرهنگ توسعه که دنیاگرایی را مرکز توجه و اهتمام قرار می دهد، در این معضل بی تأثیر نیست.

نگرانی امروز ما از آینده خانواده در ایران، بیش از آن که ناشی از عملکرد والدین و اعضای خانواده هسته ای و گسترده باشد، ناشی از دو چیز است: اول گفتمانی که حاکمیت آن به ناکارآمدی و تزلزل خانواده می انجامد و دوم اتخاذ رویکردی در برنامه ریزی ها و سیاست های نظام که کاهش پایایی و پویایی خانواده از نتایج آن محسوب می گردد. چه این سیاست ها ناشی از حاکمیت همان گفتمان باشد و چه ناشی از ضعف کارشناسی هایی که به موضوع خانواده به مثابه حوزه مطالعاتی تخصصی نمی نگرند و بدون بضاعت علمی در منصب تحلیل، داوری و سیاست گذاری می نشینند.

البته نباید این نکته را فراموش کنیم که در آسیب شناسی خانواده ایرانی، اغراق هم نباید کرد و نباید همه چیز را از دست رفته پنداشت. باوجود آن که خانواده ایرانی مسیر انحطاط می پیماید، هنوز پایه های محکم و قابل اعتمادی دارد که می تواند اصلاحات را پذیرا شود و در مسیر ایجاد تحولات شگرف اجتماعی قرار گیرد. بنیان های اخلاقی و مذهبی، عاطفه عمومی و وجود نگرانی در خانواده ها که زمینه همراهی آنان با حرکتی اصلاحی را فراهم می سازد، از سرمایه های ماست؛ چنان که تعلقات جامعه کارشناسی به مذهب، اگر در مسیر تغییر نگرش مثبت و سازنده آنان به سمت آفرینش معادلاتی در خدمت تمدن پردازی اسلامی قرار گیرد، گنجی گرانبهاست. امروزه جامعه کارشناسی ایرانی، به دلیل تعلقات اخلاقی و مذهبی به درستی نگران وضعیت خانواده است و تحولات آن را پی می گیرد. با این وصف به دلیل آن که هنوز در چمبره نظریه هایی گرفتار آمده است که چارچوب صحیحی برای تحلیل به وی نمی دهد، نتوانسته است به تحلیلی جامع از وضعیت موجود و معادله ای برای برون رفت دست یابد. هم اکنون می توان حرکت هایی را به ویژه در اندیشمندان جوان در حوزه علوم اجتماعی مشاهده کرد که نویدبخش آینده ای روشن است.

۱. گرچه در سالیان اخیر برخی وزارت خانه ها اقدام به تأسیس پژوهشکده های خانواده کرده اند، اما هنوز پرسش های اساسی و بنیادین ما در موضوع خانواده و ترسیم نسبت میان حوزه های علمی مختلف اعم از کلام، فقه، حقوق، جامعه شناسی، روانشناسی، علوم تربیتی و... در مطالعات خانواده انجام نشده است تا گروه های علمی حول پرسش های اساسی تشکیل شود.
۲. پژوهش های انجام شده در برخی کشورهای عربی نشان می دهد میزان تولید ثروت در میان افراد متأهل دوبرابر افراد مجرد است.
۳. این نکته هم اکنون یکی از علل کاهش تمایل به ازدواج در اروپا به حساب می آید. به گفته دکتر بریرلی امروزه مردم انتظار ندارند ازدواجشان زیاد به طول انجامد؛ بنابراین گمان می کنند که چرا باید تن به ازدواج پرهزینه و سپس طلاق بدهند؟ (ر.ک: آمار تکان دهنده فروپاشی خانواده در اروپا، سایت خبری تحلیلی بازتاب، کد خبر ۳۷۶۴۸).
۴. ر.ک: «انفجار خانواده»، ۱۰/۶/۸۴، ص ۹؛ «آشیانه های عشق در تندباد جدایی»، کیهان، ۲۱/۱۰/۸۲، ص ۵
۵. «اعتیاد همسر، عامل ۶۰ درصد درخواست های طلاق از سوی زنان است»، اعتماد، ۷/۴/۸۳، ص ۵؛ «اعتیاد عامل ۵۰ درصد طلاق ها در کشور است»، همبستگی، ۲۶/۲/۸۴، ص ۹، «اعتیاد عامل فروپاشی نیمی از خانواده هاست»، جام جم، ۲۶/۲/۸۴، ص ۱۳؛ «نفقه و به روز شدن مهریه؛ عامل افزایش طلاق»، اعتماد، ۵/۲/۸۵، «رفاه زدگی و مصرف زدگی از عوامل طلاق»، کیهان، ۲۸/۱/۸۵، ص ۵؛ «حرکت جامعه جهانی به سمت انفجار خانواده و فاجعه طلاق»، همبستگی، ۱/۵/۸۴، ص ۷.
۶. «اختلافات خانوادگی مهم ترین دلیل گسترش مواد مخدر»، جام جم (ضمیمه)، ۱۷/۱۰/۸۳، ص ۱۶.
۷. «طلاق، چه باید کرد؟»، همبستگی، ۴/۳/۸۲، ص ۱۱.
۸. البته می توان کم توجهی و آموزش های جنسی را که عمدتاً به دلیل ملاحظات اخلاقی توجیه می شد، از اشکالات خانواده سنتی دانست.
۹. تحقیقی که در دهه ۱۳۴۰ انجام شده نشان می دهد مادری در کاهش میزان جرم در زنان تأثیر بسزایی دارد (ر.ک: قدسیه حجازی، بررسی جرایم زن در ایران، (شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۴۱)، ص ۱۱۰).
۱۰. ر.ک: اعراف / ۱۸۹، محمدبن الحسن حر عاملی، وسائل الشیعه، الی تفصیل مسائل الشریعه، (قم، موسسه آل البیت(ع) لاحیاء التراث، ۱۳۷۴)، ج ۲۰، ص ۳۵۲، ح ۲۵۸۰۴.
۱۱. ر.ک: «۸۰ درصد زوج های ایرانی روزانه فقط نیم ساعت با هم صحبت می کنند»، همبستگی، ۲/۳/۸۴، ص ۹
- ۹ و آفتاب، ۲/۳/۸۴، ص ۹.
۱۲. البته تحقیقات میدانی انجام شده چندان دقیق نیست و آمار ارائه شده اختلافاتی با یکدیگر دارند. ر.ک: «تنها ۲۵ درصد خانواده های تهرانی از زندگی زناشویی رضایت دارند»، خراسان، ۷/۹/۸۳، ص ۱۵؛ «تنها ۱۰

درصد خانواده های ایرانی احساس خوشبختی می کنند»، خراسان، ۲۶/۲/۸۳، ص ۱۰. ۱۳. این در حالی است که سیاست دینی اعطای شخصیت به کسانی است که از آنان ایفای نقش سازنده را انتظار دارد. به عنوان مثال از آنجا که ایفای نقش مادری بسیار حائز اهمیت است، به مادران در قالب عباراتی چون «الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ» و «الزَّمْ قَدَمَيْهَا فَإِنَّ تَحْتَ رَجْلَيْهَا الْجَنَّةُ» شخصیت داده شده است؛ چنان که عباراتی چون «مَنْ سَعَادَةُ الْمَرْءِ أَنْ يَكُونَ الْقَيِّمَ عَلَى عِيَالِهِ» درصدد ارائه شخصیتی والا از سرپرستی مردان است. بالا بردن جایگاه نقش، سبب می شود که احساس مسئولیت شخصی در ایفای آن نقش افزایش یابد و رفتارهای مسئولانه تری از وی صادر شود.

آسیب شناسی خانواده



۱۴

نگاهی به آسیب های خانواده امروز و علل ضعف در کارکردها

شکی نیست که خانواده امروز ایرانی با خانواده متعادلی که باید سنگ بنای یک جامعه سالم باشد، فاصله زیادی دارد. این خانواده، از یک سو هنوز گرفتار بعضی سنت های غلط گذشته مانند بی عدالتی و ظلم به زنان بوده و از سوی دیگر آموزه های مدرن مانند انکار تفاوت های جنسیتی، اختلاط نقش ها، فرد گرایی و اصالت لذت های دنیایی، سلامت، ثبات و حتی کیان خانواده را به خطر انداخته و آسیب های جدی اجتماعی به وجود آورده است، در حالیکه این موضوع چنان

که بایسته است، به دغدغه اصلی اندیشمندان و مسئولان جامعه تبدیل نشده و عمده طرح ها و بودجه هایی که به نام خانواده تصویب می شود، عملاً در حوزه مسائل زنان قرار می گیرد؛ و این در حالی است که سلامت خانواده شرط لازم برای آسایش و سلامت زنان است و با هدف گیری آن، تعالی کل جامعه نیز حاصل می شود؛ لذا آسیب شناسی این نهاد باید به طور جدی مورد توجه قرار گیرد. برای این مهم، ابتدا باید تعریفی از خانواده متعادل، منطبق با آرمانها و آموزه های اسلامی ارائه کرد تا بر اساس آن، میزان و جهت انحراف نهاد خانواده امروز ایرانی مشخص شده و برنامه ریزی های لازم برای آسیب زدایی از آن به عمل آید. برای تعریف خانواده متعادل، دو بعد کارکردها و ساختار خانواده را مورد بررسی اجمالی قرار می دهیم .

کارکردهای خانواده متعادل

خانواده به دلیل اهمیت و جایگاه ویژه اش در حیات انسان ها از دیرباز مورد توجه اندیشمندان بوده و با رویکرد های دینی، اخلاقی، فلسفی و حقوقی مورد مطالعه قرار گرفته است. از زمان پیدایش و گسترش علوم جدید نیز شاهد بررسی های تاریخی، مردم شناسی، روان شناختی و به ویژه جامعه شناسی در موضوع خانواده هستیم. جامعه شناسان، کارکردهای گسترده ای را برای نهاد خانواده بر می شمردند؛ تنظیم رفتار جنسی، تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه پذیری، عاطفه و همراهی، تامین پایگاه اجتماعی برای افراد خانواده، کنترل اجتماعی شامل کنترل همسران و فرزندان، کارکردهای اقتصادی و تداوم نابرابری های جنسی، از جمله این کارکردها می باشد. برخی از این کارکردها از سوی دین اسلام نیز مورد تایید قرار گرفته و در مواردی تکمیل شده است. از آنجا که خانواده چه به صورت گسترده و چه به صورت هسته ای عمری به قدمت تاریخ بشر داشته و از نیاز طبیعی انسان نشئت گرفته است، در نتیجه میتواند با حداقلی از کارکردها نیز پابرجا بماند. بر این اساس هر دو رویکرد جامعه شناسی و دینی به نوعی به کارکرد حداقلی برای بقای خانواده و کارکرد حداکثری برای توصیف بیشترین کارآیی آن می پردازند. به عنوان نمونه، پارسونز دو کارکرد را برای خانواده اساسی تر از سایر موارد و در حقیقت، موجب بقای خانواده می داند و رویکرد دینی نیز با مغبوض شمردن طلاق به عنوان یک حلال و توصیه به صبوری زوجین بر سختی های زندگی، با نگاهی واقع گرایانه، کارکرد حداقلی برای خانواده را می پذیرد. تفاوت این دو رویکرد در آن جاست که از منظر جامعه شناسی، تغییر در شرایط اجتماعی و

اقتصادی، موجب تغییر در کارکردهای خانواده خواهد شد؛ به عبارت دیگر با تغییر شرایط اقتصادی و اجتماعی و تغییر در تعاریف بعضی کارکردها و حذف برخی دیگر، ممکن است شاهد مواردی نظیر پذیرش ارضاء نیازهای جنسی خارج از چارچوب خانواده، کاهش وظایف حمایتی مرد در قبال همسر، تضعیف کنترل و نظارت خانواده بر فرزندان و نادیده گرفتن تفاوت‌های جنسیتی در پذیرش نقشها و ... باشیم. در مقابل این دیدگاه، از منظر دینی، کارکردهای خانواده متعادل، ارزشهای مطلق است که به دلیل ریشه داشتن در طبیعت انسان و هدف از آفرینش وی، نباید تابع شرایط اجتماعی تعریف شود. خانواده در نگاه دینی، فضایی است انحصاری برای ارضای نیازهای جنسی و حفظ عفت و تولد فرزندان صالح. خانواده در این نگاه، نهادی است برای ارضای عمده نیازهای عاطفی زوجین و فرزندان و سالخوردگان، رشد شخصیت افراد خانواده در اثر تعامل با یکدیگر، تربیت فرزندان شایسته، آموزش مسئولیت‌پذیری و صبر در برابر مشکلات و گذشت و فداکاری و انعطاف‌پذیری، حمایت اقتصادی از زنان و فرزندان و در یک کلام، فراهم آوردن زمینه برای رشد و تعالی انسان. بررسی آیات و روایات، بسیاری از ابعاد خانواده دینی را روشن می‌کند آنجا که خداوند پیوند زناشویی را "میثاق غلیظ" نامیده و آن را مایه سکونت و آرامش همسران دانسته و مودت و رحمت بین ایشان را نوید می‌دهد. مودت به معنای محبتی که آثار آن در عمل آشکار شده باشد و رحمت، نوعی تاثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت و نقیصه یا احتیاج طرف مقابل، در دل فرد پدید می‌آید و او را وادار می‌دارد تا در مقام عمل برآمده و طرف مقابل را از آن محرومیت نجات دهد؛ و در آیه ای دیگر، همسران لباس یکدیگر معرفی می‌شوند که به تعبیری مایه زینت و حفاظت است. برای حفظ این میثاق محکم و کانون پر برکت است که شوهرداری زن و صبر او بر سختی‌های زندگی و تلاش مرد در کسب روزی حلال برای خانواده در احادیث به عنوان جهاد در راه خدا معرفی می‌شود و مرد به معاشرت با همسر بر اساس معروف، غیرت ورزی، عفو، صبوری و مدارا دعوت می‌شود و زوجین به نگهداری، تکریم و محبت به والدین خود در کانون خانواده، توصیه می‌شوند؛ پرورش همه ابعاد وجودی فرزندان در سایه محبت و مراقبت، از وظایف والدین و اطاعت فرزندان از ایشان نیز از حقوق والدین، برشمرده می‌شود؛ و بسیاری توصیه‌های دیگر که به کار بستن آنها خانواده‌ای متعادل با حداکثر کارکردها را محقق خواهد کرد اما تحقق آن نیاز به برنامه ریزی دارد.

ساختار خانواده

خانواده، برای رسیدن به کارکردهایی که برشمرده شد مانند هر نهاد دیگری نیازمند ساختار است. در نگاه جامعه‌شناسان غربی، ساختار خانواده، مدل ثابت و مرجحی ندارد؛ به طور طبیعی به تبع تغییرات اجتماعی، تغییر کرده و منجر به تغییر در کارکردها می‌شود لذا به عنوان مثال از نگاه ایشان، تغییر ساختار مدیریت در خانواده از نظام طولی به نظام عرضی و دموکراسی که زن و مرد و فرزندان را از لحاظ قدرت تصمیم‌گیری در یک سطح قرار می‌دهد، به نوعی مؤید انعطاف این نظام در مقابل تغییر در ساختارهای اجتماعی بوده و مورد تایید است؛ اما در رویکرد دینی، دستیابی به کارکردهای خانواده متعادل، مستلزم وجود ساختار ویژه‌ای در خانواده است؛ ساختاری که بر اساس تفاوت نیازها و استعدادهای افراد خانواده و به منظور نیل به سعادت حقیقی انسان از سوی آفریدگار طراحی شده لذا نه تنها تابعی از تغییرات اجتماعی نیست بلکه تغییر شرایط اجتماعی و هماهنگی ساختن سایر نظام‌های اجتماعی را برای تحقق یک خانواده سالم طلب می‌کند. متأسفانه توجه به ساختار اصیل دینی در کشور مغفول مانده است. به دیگر سخن، بشر برای گریز از بعضی ضعف‌های خانواده سنتی، ساختارهای خانواده مدرن را انتخاب کرده و درمان دردهایش را از آن طلب میکنند در حالی که به اذعان بسیاری از اندیشمندان همین ساختارها، بحران خانواده در غرب را ایجاد کرده است. کاهش تمایل به تشکیل خانواده، عمر کوتاه ازدواج، روابط خارج از ازدواج و افزایش تعداد فرزندان نامشروع با پدرانی نامعلوم، افزایش تعداد خانواده‌های تک‌والدی و ناسازگاری و فاصله عاطفی فرزندان با والدین، نمونه‌هایی از نگرانی‌های جامعه مدرن درباره خانواده است. بنابراین بازنگری فعالانه و پویا در متون دینی برای اتخاذ ساختارهای اصیل خانواده، ضروری به نظر می‌رسد.

الگوی خانواده دینی

بررسی‌ها نشان می‌دهد تا کنون از دل گزاره‌های دستوری دین، ساختار روشن و جامعی برای خانواده دینی، اجتهاد نشده است. شورای فرهنگی - اجتماعی زنان در سند "سیاست‌های تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده در نظام اسلامی" مصوب مهر ۸۳، ترسیم الگوی خانواده متعادل و تبیین ویژگی‌های الگویی خانواده آرمانی در اسلام را به عنوان یکی از راهبردهای اساسی که باید اجرایی

شود، مطرح می کند و دفتر مطالعات زنان حوزه علمیه قم نیز "ساختار خانواده در اسلام"، "کارکردهای خانواده از نگاه دینی"، "سیاست ها و راهبردهای کارآمدی خانواده" و سایر مباحث مربوط به خانواده را از جمله مداخل پژوهشی، پیشنهاد می کند. آنچه در دسترس ما قرار دارد، عمدتاً آیات و سیره و احادیث دسته بندی شده درباره حقوق و تکالیف همسران و توصیه های اخلاقی به آنهاست بدون آنکه الگویی منسجم به دست دهد و برای هزاران پرسش امروز زنان و مردان، پاسخی فراهم آورد؛ پرسش هایی نظیر اینکه:

-سیستم مدیریت طولی که بر اساس آیات و روایات، مرد را در راس مدیریت خانواده قرار داده است، دقیقاً چگونه باید عمل کند؟ جایگاه همسران در این سیستم کجاست و چگونه در سیاست گذاری های خانواده، تصمیم گیری یا اجرا دخالت می کنند؟ آیا با توجه به رشد چشمگیر کمی و کیفی حضور زنان در عرصه های اقتصادی و اجتماعی و تمایل آنها به اخذ جایگاه برابر با مردان، سیستم مدیریت طولی می تواند همچنان پاسخگو باشد؟ این سیستم چگونه برتری های احتمالی خود را بر سیستم مبتنی بر دموکراسی، اثبات خواهد کرد؟ آیا شکل گیری خانواده به گونه ای توصیه می شود که زنان لزوماً با مردانی بالاتر از خود و مردان با زنانی پایین تر از خود پیمان همسری ببندند؟ میزان یا معیار سنجش جایگاه برتر یا فروتر برای همسران چیست؟ نقش ها در خانواده دینی چگونه و بر اساس چه معیاری توزیع می شود؟ جنسیت، چرا و چگونه در این توزیع لحاظ می شود؟ آیا مرز بندی دقیق و روشنی برای آن وجود دارد تا از اختلاط آسیب زای نقش ها جلوگیری کرد؟ اشتغال زنان در ساختار خانواده دینی چگونه تعریف می شود؟

-آیا نظام حقوقی خانواده، به صورت کنونی کامل است؟ آیا می تواند پاسخگوی مسائل امروز خانواده ها باشد؟

-آیا یک نظام اخلاقی کامل و منسجم برای روابط خانوادگی، در دسترس عموم قرار دارد؟

-جایگاه فرزندان در ساختار خانواده و رابطه هر کدام از والدین با ایشان، چگونه تعریف می شود؟ آیا اساساً ما می توانیم یک ساختار دقیق و روشن برای خانواده تعریف کنیم یا اسلام، میزان بالایی از انعطاف پذیری را در ساختار پیشنهادی خود تعبیه کرده است؟ شرایط فرهنگی و اجتماعی امروز تا چه حد قابل پذیرش است و تغییرات، در کجا و به چه میزان ضروری به نظر می

رسد؟ مفهوم پویایی دین اسلام و لحاظ مقتضیات زمان با حفظ اصول و اجتناب از ورود افکار التقاطی، چگونه در ساختارهای حاکم بر خانواده متعادل اسلامی، اعمال خواهد شد؟

-بررسی های اولیه نشان می دهد در خانواده هایی که بیشترین تبعیت از آیات و احادیث دینی در باب خانواده وجود دارد، افراد به خصوص زنان، میزان بالایی از احساس رضایت را تجربه می کنند. در این خانواده ها بر خلاف سیستم مبتنی بر دموکراسی که بسیار جذاب و متناسب با شرایط اجتماعی امروز به نظر می رسد، مرد از اقتدار بالایی برخوردار است اما در کنار این اقتدار که نوع و شیوه اعمال آن نیز باید بررسی شود، کلیه توصیه های اخلاقی برای حسن معاشرت با همسر را نیز رعایت می کند. دیده شده که این شیوه زندگی حتی برای زنانی که در سیستم مدرن دانشگاهی به مدارج بالای علمی رسیده اند، نیز، رضایتمندی را به ارمغان آورده است. آیا جا ندارد ساختار چنین خانواده هایی از نظر جامعه شناسی و روان شناسی به دقت، بدون سوگیری و بدون نگرانی از برجسب تحجر و ضدیت با حقوق زنان، مورد بررسی قرار گیرد؟

اینها تنها پاره ای از سوالات فراوانی است که برای طراحی خانواده متعادل اسلامی باید به آن پاسخ داد. ساختار خانواده از جنبه دیگری نیز باید مورد بررسی قرار گیرد. خانواده به عنوان یک واحد اجتماعی در تعامل و کنش متقابل با سایر خرده نظام های اجتماعی است. از آنها تاثیر می پذیرد و بر آنها تاثیر می گذارد؛ بنابراین در یک نگاه کل نگر، سایر خرده نظام ها باید با ساختار اجتهاد شده خانواده اسلامی هماهنگ باشند؛ در غیر این صورت، امکان تحقق ساختار خانواده دینی وجود ندارد یعنی اگر چنان که شواهد نشان می دهد، به عنوان مثال در خانواده دینی بر تفاوت نقش ها تاکید شده باشد، رسانه های ملی، نظام آموزش و پرورش و سیستم اقتصادی کشور باید برای حفظ و تداوم بخشیدن به تفاوت نقش ها برنامه ریزی کنند .

آسیب شناسی خانواده ایرانی

بحث آسیب زمانی برای یک نهاد مطرح می شود که نتواند کارکردهای مورد انتظار را محقق کند یا در آستانه انحلال قرار گیرد، به همین دلیل در ادامه به بررسی عوامل ایجاد اخلال و ضعف در کارکردها و نیز عناصر زمینه ساز فروپاشی نهاد خانواده می پردازیم. بر همین اساس ابتدا ضعف

های کارکردی خانواده را بر اساس آنچه از کارکردهای حداقلی و حداکثری خانواده در دست داریم، بر می شمیریم :

• افزایش آمار طلاق [۵]، به عنوان مغبوض ترین حلال الهی و کاهش درخواست برای ازدواج و افزایش سن ازدواج نشان می دهد نهاد خانواده به هر دلیل نتوانسته احساس رضایتمندی را در زوجین ایجاد کند یا بر مطلوبیت آزادی های فردی و کسب موفقیت های اجتماعی و شغلی، غلبه کند .

• آمار بالای زنان متقاضی طلاق نسبت به گذشته نشان می دهد میزان رضایتمندی زنان از زندگی در نهاد خانواده بیش از مردان کاهش یافته است .

• شیوع طلاق عاطفی بین زوجین که به عنوان یک آسیب جدی از سوی کارشناسان مطرح می شود [۶] ، از فقدان ارضای نیازهای عاطفی و روانی زوجین در کانون خانواده، حکایت دارد در حالی که بر اساس آموزه های دین، باید سکونت و آرامش و مودت و رحمت بر این فضا حاکم باشد .

• به گفته کارشناسان، بسیاری از طلاق ها به دلیل مشکلات در روابط جنسی رخ می دهد حتی اگر زوجین، این علت اصلی را پنهان نگاه دارند. بنابراین یکی از اصلی ترین کارکردهای نهاد خانواده برای زن و مرد دچار ضعف می باشد. نزدیک به ۴۰ درصد زنان از اختلالات جنسی در روابط زناشویی رنج می برند و آمار اختلالات جنسی در حدود ۹/۸ درصد است. [۷]

• اختلاط نقش ها در خانواده باعث شده بسیاری از وظایف پدری، شوهری، مادری و همسری معطل بماند و زوجین نتوانند به خوبی از عهده ایفای نقش طرف مقابلشان بر آیند. مردان در خانواده از احترام و قدرت عمل برخوردار نبوده و جایگاه ضعیفشان آنها را نسبت به وظایفشان دلسرد می کند. زنان با نیل به جایگاهی برابر با مردان مجبورند باری بیش از توانشان به دوش بکشند و نباید مانند گذشته انتظار حمایت همه جانبه از همسرشان داشته باشند .

خانواده که اولین و مهمترین نهاد برای تولد و پرورش فرزندان محسوب می شود، در امر تربیت و انتقال ارزشها و برقراری رابطه سالم و موثر با نسل بعدی دچار مشکلات متعددی شده است.

گسست نسلیها، به عنوان یک معضل جهانی، از سوی برخی کارشناسان داخلی به عنوان مشکل پیش روی جامعه و خانواده ایرانی مطرح می شود. از یک سو ارزشهای والدین به دلیل تغییرات عمیق در نظام ارزشی و اجتماعی برای فرزندان قابل پذیرش نیست و از سوی دیگر شیوه کارآمدی برای انتقال ارزشها از سوی والدین اتخاذ نمی شود. آنها از بودن در کنار یکدیگر لذت نمی برند. فرزندان به والدین احترام نمی گذارند و آنان را به عنوان راهنما و کنترل کننده در زندگی نمی پذیرند.

در گذشته خانواده ها به ویژه زوج های جوان از حمایت خویشاوندان در کلیه مراحل زندگی و مشکلات احتمالی مانند نیازهای مالی یا اختلافات خانوادگی، برخوردار بودند. هر چند این حمایت ها گاه رنگ دخالت به خود می گرفت و مخل زندگی می شد اما در بسیاری موارد به استحکام خانواده و ارضای نیازهای عاطفی می انجامید. امروز خانواده ها هیچ کس را در حریم خصوصی زندگی شان وارد نمی کنند و به دنبال منابع دیگری برای پر کردن این خلاء حمایتی هستند که کارآمدی لازم را ندارد.

عوامل آسیب زا

مردم بر اساس یک نیاز طبیعی ازدواج می کنند و تشکیل خانواده می دهند اما خانواده ای که شکل می گیرد، به شدت از ساختارهای اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی متأثر است. افرادی که در درون این ساختارها رشد کرده اند و باورها، نگرش ها و مهارت هایشان شکل گرفته، ناگزیر، خانواده ای متناسب با این ساختارها تشکیل می دهند. صنعتی شدن و تغییر الگوهای تولید، تغییرات گسترده در ساختارهای اجتماعی، اصلاحات دینی و جایگزینی انسان محوری به جای خدا محوری، غلبه نگرش پزیتیویستی در علوم، حضور تاثیر گذار و فرهنگ ساز تکنولوژی های جدید در زندگی مردم، ظهور جنبش های فمینیستی و حمایت منابع قدرت جهانی از آنها به دلیل همسویی منافع و بسیاری تغییرات دیگر که مدرنیته در زندگی انسان غربی پدید آورد، او را مجبور ساخت تا خانواده ای متفاوت از قبل با ساختاری جدید از روابط، حقوق و اخلاقیات، تشکیل دهد. خانواده ای که مرد آن حتی اگر مهارت داشته باشد، قادر نیست مدیریت کند؛ حمایت اقتصادی از زن تضمین نمی شود؛ نقش های سنتی زنانه ارزش محسوب نمی شود؛ خانواده ای که

نمی تواند بر منفعت فردی اعضای خود غلبه کند؛ خانواده ای که برای تربیت فرزندانش، از اختیارات لازم برخوردار نیست و بسیاری شاخص های دیگر که آسیب های خانواده را از حد نارضایتی های محدود دوران سنتی خارج کرده و فروپاشی خانواده را در افق دید اندیشمندان جهان نشانده و باعث نگرانی آنها شده است .

کشور ما نیز به همان نسبت که جبراً یا بر اساس سیاست گذاری های کلان، از جریان مدرنیته تاثیر پذیرفته، تغییر در ساختار های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و به تبع آن تغییر در ساختارهای خانواده را شاهد بوده و همین تغییرات گسترده است که آسیب های کارکردی ذکر شده برای خانواده را در پی داشته است. برای بررسی دقیق تر عوامل آسیب زا در نهاد خانواده، می توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد که بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند. دسته اول افراد تشکیل دهنده خانواده هستند که به دلیل ضعف در مهارت ها و انحراف در نگرش ها به خانواده آسیب می زنند. دسته دوم انحراف در ساختارهای مدیریتی، حقوقی و اخلاقی خانواده را شامل می شود و دسته سوم به انحراف در سایر نظام های اجتماعی موثر بر خانواده اشاره دارد .

تاثیر افراد بر خانواده

اولین و مهمترین عامل، تغییر نگرش بسیاری از مردم به زندگی است. پاره ای از نگرش های جدید در بین زنان و مردان مشترک است :

- کم رنگ شدن عنصر ایمان و تقدم منافع دنیوی بر کسب رضایت الهی؛ اصالت یافتن لذات مادی بر لذت های معنوی؛ فردگرایی و توجه به منافع فردی به جای ایثار و فداکاری و توجه به منافع خانواده به عنوان یک کل؛ افزایش زمینه برای برقراری روابط خارج از چارچوب ازدواج و در یک کلام رسوخ ارزش های مدرن و آموزه های فمینیستی در باور مردم مسلماً باعث افزایش ناسازگاری ها و کاهش تحمل افراد در مواجهه با کاستی ها و مشکلات معمول زندگی خانوادگی است. مادران، موفقیت های شغلی را بر نگهداری از کودکان خود ترجیح می دهند و نگران آسیب های روحی و عاطفی خانواده نیستند. پدران، از تمام مسئولیت های پدری به کسب درآمد اکتفا می کنند و آن را نیز به مرور زمان بین خود و همسرانشان تقسیم می کنند. زنان ترجیح می دهند

تا طی مدارج ترقی و کسب جایگاه برابر، ازدواج را به تاخیر بیندازند. مردان به دلیل کم رنگ شدن فرهنگ عفاف، نیاز کمتری به تشکیل خانواده حس می کنند .

- کم رنگ شدن عنصر ایمان به همراه ترویج فرهنگ مصرف زدگی و زیاده خواهی، قناعت را از دایره ارزشها خارج می کند و قباحت کسب مال حرام را برای بسیاری از بین می رود. سیستم ناکارآمد اقتصادی نیز به رواج این بلیه کمک کرده و تیرگی و قساوت قلب و هدایت ناپذیری را در افراد خانواده و جامعه رقم می زند .

پاره ای دیگر از تغییر نگرش ها ویژه زنان است :

جایگاه رو به بهبود دختران در خانواده، افزایش سطح تحصیلات آنان و ورود زنان به بازار کار و کسب استقلال مالی، همزمان معلول دو موج فکری است که متأسفانه در بسیاری موارد آموزه های آن با یکدیگر خلط شده است. یکی نگاه اصیل اسلامی که با طرح تفکرات انقلابی امام خمینی (ره) (راجع به زن مسلمان، جانی دوباره گرفت و زندگی زنان را متحول کرد. دیگری موج تفکرات فمینیستی که با ظهور انقلاب اسلامی متوقف شد اما در دو دهه گذشته همزمان با رواج نظریات توسعه و مدرنیته در کشور، دوباره مطرح شده و امروز از سوی منابع مختلف داخلی و خارجی حمایت می شود و حتی بسیاری از زنان پایبند به ارزش های دینی را نیز به تصور اسلامی بودن این آموزه ها با خود همراه کرده است. این دو موج فکری متناسب با خاستگاهشان تأثیری عمیق بر نگرشها و انتظارات زنان از زندگی زناشویی و خانوادگی برجای گذاشته اند .بخشی از این تغییرات مانند افزایش اعتماد به نفس، ابراز نیازها و مطالبه حقوق به حق خود، رشد فکری، حضور سالم اجتماعی و کسب درآمد متناسب با مصالح خانواده، از سوی دین مورد تایید قرار می گیرد اما هنوز کم نیستند مردانی که تمایل ندارند سنت های گذشته را به نفع نگاه اصیل اسلامی کنار بگذارند و نمی توانند زندگی سالمی را با زنان رشد یافته ادامه دهند. بخشی دیگری از این تغییرات مانند تحقیر ارزشها، خصوصیات و نقش های زنانه و الگو قرار دادن ارزش های دنیای مردانه برای زنان، ترویج برابری بدون لحاظ تفاوت های جنسیتی و اختلاط نقش های خانوادگی و تضعیف نقش های مادری و همسری برگرفته از آموزه های فمینیستی و در تعارض آشکار با مفاهیم دینی است اما گاه از طریق دستگاه های مختلف نظام جمهوری اسلامی مانند

رسانه ملی و نظام آموزش و پرورش، ترویج شده و به روابط زنان و مردان در خانواده آسیب می زند .

عامل بعدی، فقدان مهارت ها و آگاهی های لازم برای افراد در مسائل جنسی و روابط خانوادگی است که به گفته کارشناسان، سهم عمده ای از آسیب ها را به خود اختصاص داده است. در گذشته، خانواده تنها مرجع انتقال این مهارت ها و آگاهی ها بود ، اما پیچیدگی شرایط زندگی امروز و به دنبال آن، کم رنگ شدن نقش خانواده در انتقال مهارت ها و عدم برنامه ریزی نهاد ها و سازمان های متولی مانند رسانه ها و نظام آموزش پرورش برای این مهم، خلاء جدی در این زمینه به وجود آورده است .

انحراف در ساختار خانواده

عامل آسیب زای دیگر، انحراف از ساختارهای خانواده متعادل اسلامی است. چنان که ذکر شد، ساختار روشن و منسجمی از متون دینی اجتهاد نشده اما شاخصه هایی برای ساختار خانواده دینی در روایات و آیات آمده است که نقاط انحراف را روشن می سازد. یک نمونه از آن رواج ساختار اقتدار عرضی یا دموکراسی در خانواده است که پدر و مادر و فرزندان را در یک سطح از تصمیم گیری قرار می دهد و هیچ کس مجاز به دخالت در امور دیگری یا اعمال نظر خاص نیست. در حالی که ساختار خانواده دینی به صورت طولی و با ریاست مرد و حیطه گسترده مسئولیت های او به همراه توصیه های اخلاقی تعریف شده است. این تغییر ساختاری در سایر نقاط جهان نیز اتفاق افتاده و بررسی در مورد پیامدهای آن، نتایج بعضا متناقضی از آثار مثبت و منفی نشان داده است . با توجه به حساسیت و تاثیر گذاری و چالش برانگیز بودن این موضوع در کشور ما ضروری است تحقیقات دقیقی در این باره به عمل آید. لازم به ذکر است که تغییر نگرش هایی که در زنان و مردان جامعه رخ داده و آموزه های مدرنی که باور نسل های جدید را شکل داده بدون شک بر ذائقه افراد تاثیر می گذارد و ساختارهای متناسب با این باورها را طلب می کند. به همین دلیل است که گاه برابری نقش های زن و مرد با تمام مشقت جسمی و روحی که بر زنان حمل می کند و آسیبی که به کانون خانواده می زند، همچنان مطلوب آرمانی گروهی از زنان است .

نمونه دیگر از تغییرات ساختاری، تلاش های بر گرفته از تفکرات فمینیستی برای مشابه سازی حقوق زن و مرد در خانواده و در واقع انحراف از نظام حقوقی اسلام برای این نهاد است که بر اساس تفاوت های طبیعی زنان و مردان و به منظور استحکام و کارآیی خانواده طراحی شده است .

خرده نظام های تأثیرگذار بر خانواده

افراد، حتی اگر در خانواده ای با ساختار آرمانی زندگی کنند باز هم از جامعه و خرده نظام های معیوب آن به شدت متأثر می شوند و این تأثیر به مرور زمان، ساختار خانواده را نیز تغییر خواهد داد. برخی خرده نظام های آسیب زا در بحث خانواده شامل موارد زیر هستند :

• رسانه های جمعی به عنوان یکی از اجزای نظام فرهنگی و آموزشی کشور، امروزه رقیب کارکرد تربیتی خانواده و یکی از بزرگترین منابع اطلاع رسانی و آموزشی محسوب می شوند و تحلیل محتوای آنها نشان می دهد که متأسفانه خواسته یا ناخواسته علاوه بر رواج آموزه های فمینیستی و مدرن، در ارائه الگوهای ناسالم از خانواده، بسیار فعال عمل می کنند! افتخار رسانه ملی به پربیننده بودن سریال چارخونه که به بهانه خندانیدن مردم، یک پدر بی عرضه، توسری خور، نادان، بی قید و دارای کلکسیون از دیگر صفات زشت اخلاقی را در یک خانواده مادر سالار به تصویر می کشد، نمونه ای از این فعالیت هاست .

• نظام آموزش و پرورش و آموزش عالی کشور بر خلاف رویکرد دینی و هماهنگ با آموزه های فمینیستی، تفاوت های جنسیتی را در برنامه ریزی های آموزشی به کلی نادیده می گیرد و به این ترتیب در رواج این آموزه ها و دامن زدن به فقدان مهارت های زندگی خانوادگی، سهم بسزایی دارد . بعضی کارشناسان معتقدند علاوه بر ضعف های جزئی، کل نظام آموزشی کشور نیز نمی تواند انتظارات ما برای تربیت انسان دینی را برآورده سازد زیرا ساختار آن برگرفته از نظام های مدرن غربی در یک پارادایم انسان محور است .

• نظام اقتصادی در بحث سیاست گذاری، برنامه ریزی و قانون گذاری، آن چنان که باید در راستای حمایت از خانواده عمل نمی کند. اگر اشتغال زنان در خانواده متعادل اسلامی باید فرع بر

وظایف اصلی زن به عنوان مادر و همسر و محور عاطفی خانواده باشد، نظام اقتصادی باید فرصت های شغلی ویژه زنان و متناسب با شرایط آنان فراهم کند .

امید است شناخت دقیق آسیب های خانواده و عوامل ایجاد کننده آن ما را در برنامه ریزی موثر برای رفع آن، یاری دهد .

مرکز امور زنان و خانواده - ریاست جمهوری

با آرزوی موفقیت